

DOI: 10.30495/jss.2022.1946863.1410

Research Paper

Phenomenology of cultural barriers to development in Zanjan

Leila Naderloo

Ph. D. University student, Economic Sociology of Development, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

Robabeh Pourjabali

Assistant Professor, Department of Sociology, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan Iran, (Responsible Author). E- mail: ropo@iauz.ac.ir

Mahbooe Babaei

Assistant Professor, Department of Sociology, Zanjan Branch, Islamic Azad University.

The main purpose of this research is to study, understand and conceptualize the concept of development culture and barriers to development in Zanjan. In terms of the purpose and method it is an applied and qualitative research respectively with a phenomenological approach. The data collection tool is a semi-structured interview. The average duration of each interview was 30 to 60 minutes. Klazi analysis method was used to analyze the data. The results of the research showed that, the expansion of globalization and the advancement of technology and culture, the improper use of development tools such as the internet, satellite, virtual space, etc., have caused the weakening of the foundations of families, the tendency to individualism and negative utilitarianism. Also, the contrast of tradition with modernity, extreme bias towards ancestry, alienation and consumerism, the occurrence of cultural changes to cultural development, lack of social demands, lack of attention to legalism and correct social behavior, lack of realization of social, cultural, symbolic, and human capital, economic, political, and other cultural barriers to achieving development were obtained from the results of the study.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS. THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Phenomenology, Globalization, Negative Utilitarianism, Alienation and Consumerism, Social Capital.*

پدیدارشناسی موانع فرهنگی توسعه در زنجان

لیلا ندرلو^۱

ربابه پورجلی^۲

محبوبه بابائی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۸

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، مطالعه، درک و برداشت مفهومی کنشگران از فرهنگ توسعه و موانع رسیدن به توسعه در زنجان است که از لحاظ هدف تحقیق کاربردی و از نظر روش، تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی می‌باشد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختار یافته است. مدت زمان انجام هر مصاحبه به طور متوسط ۳۰ الی ۶۰ دقیقه بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کلایزی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که گسترش جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی و فرهنگ استفاده نادرست از ابزار توسعه مانند اینترنت، ماهواره، فضای مجازی و ... موجب تزلزل بنیان خانواده‌ها، گرایش به فردگرایی و منفعت‌طلبی منفی شده است. همچنین تقابل سنت با مدرنیته، تعصب شدید به ایل و تبار، از خود بیگانگی و مصرف‌گرایی، وقوع تغییرات فرهنگی تا توسعه فرهنگی، عدم مطالبه‌گری اجتماعی، عدم توجه به قانون‌گرایی و رفتار اجتماعی صحیح، عدم تحقق سرمایه اجتماعی، فرهنگی، نمادین، انسانی، اقتصادی، سیاسی و ... از دیگر موانع فرهنگی دست‌یابی به توسعه از نتایج مطالعه حاصل شد.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، جهانی‌شدن، منفعت‌طلبی منفی، از خود بیگانگی و مصرف‌گرایی، سرمایه اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان- ایران.

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان- ایران (نویسنده مسئول).

E- mail: ropo@iauz.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان- ایران.

مقدمه و بیان مسئله

هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرایند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست، بلکه عامل اساسی است. یعنی توسعه‌ای که نتواند حیات فرهنگی را تشخیص دهد و از آن بهره‌مند شود یا از نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها و ... چشمپوشی کند، موفق نخواهد بود. توسعه‌ای که بعد فرهنگی را نادیده بگیرد، متکی بر الگوهای خارجی است و خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد باز می‌دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی و وارداتی سست می‌کند و این امر موجب بی‌قاعدگی فرهنگی می‌شود. «توسعه حتماً باید جامع باشد. یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... باشد. توسعه باید ریشه در فرهنگ داشته باشد. نرم‌افزار توسعه جامع که بخشی از آن توسعه فرهنگی است، خود باید فرهنگی باشد، یعنی ریشه در هویت دینی و تاریخی فرهنگ، زیست‌جهان و عقبه ما داشته باشد. نوع زیست‌جهانی که مردم ما در مناطق مختلف دارند، سرشار از قابلیت و امکان است. قرار نیست که کشورها فقط با یک فرهنگ غربی به توسعه برسند، می‌توان با فرهنگ‌های مختلف به توسعه رسید» (۱).

کشورهایی که ما آن‌ها را توسعه یافته می‌شناسیم، به جهت فرهنگ منحصر به فرد است که زمینه و بسترساز تحول و توسعه بوده است، پس فرهنگ عامل اصلی رسیدن یک جامعه به توسعه یافتگی می‌تواند باشد. ضرورت بحث از مسئله فرهنگ در امر توسعه و تحول کشور از این جا نشات می‌گیرد که ایران با قدمت فرهنگی طولانی مدت خود و آثار این فرهنگ بر رفتار و کنش‌های افراد جامعه آن گونه که باید عامل مؤثر و محرک توسعه یافتگی باشد، عمل نکرده است. درک مسئله ریشه‌های فرهنگی توسعه یافتگی می‌تواند یک بحث مهم و چالش‌برانگیز باشد که چرا فرهنگ ایرانی نتوانسته است زمینه‌ساز توسعه یافتگی باشد و در بسیاری از موارد مانع و مخل توسعه یافتگی هم شده باشد. تحلیلی بر تاریخ فرهنگی کشور نشان از آن دارد که فرهنگ ایرانی بر اثر تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دستخوش تغییر و دگرگونی‌های زیادی شده است. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و همواری آن با بسیاری از اقوام و حکومت‌های مختلف در طول تاریخ سبب‌ساز برخوردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری شده و بسیاری از تحولات از جمله جنگ‌های متعدد عامل دگرگونی پایه‌ها و عناصر اساسی فرهنگی کشور ایران شده است. اگر بپذیریم که برای تحول و توسعه یک کشور، یکپارچگی و انسجام اجتماعی و فرهنگی عامل مهم و تأثیرگذار است و نبود چنین وضعیتی سبب ایجاد موانع بسیار و کند شدن چرخ‌های توسعه یافتگی می‌شوند، شواهد و قرائن نشان از آن دارد که در طول تاریخ فرهنگی ایران تاکنون این یکپارچگی و انسجام اجتماعی و فرهنگی دوام نیاورده است و به محض رواج رخدادهای سیاسی، اجتماعی، اقلیمی و محیطی، گسست شیرازه‌های فرهنگی به طور مشهودی نمایان شده است (۱۳).

روند توسعه در هر کشوری بر اساس شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و ... با یکدیگر متفاوت می‌باشد و در ایران نیز روند توسعه با کشورهای غربی متفاوت می‌باشد. در کشور ما ضرورت ایجاد فرهنگ توسعه مهم‌تر و اساسی‌تر از ضرورت توسعه فرهنگی است. چرا که فرهنگ توسعه اصل و توسعه فرهنگی فرع بر فرهنگ توسعه می‌باشد. زنجان را می‌توان کانون تلاقی فرهنگ‌ها و زبان‌ها دانست و شاید بتوان موقعیت جغرافیایی آن را در این زمینه منحصر به فرد تلقی نمود. فرهنگ آذربایجان و زبان ترکی، فرهنگ مردم استان گیلان و گویش گیلکی، استان کردستان با زبان کردی و همچنین نزدیکی با مرکزیت سیاسی کشور (پایتخت) به نحوی این استان را چهار راه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و قومیت‌های متفاوت نموده است. با وجود این که نزدیک پایتخت قرار دارد و دارای فرهنگ غنی و امکانات بالقوه زیادی مانند معادن، نیروی تحصیلکرده و نخبه، صنایع دستی و آثار باستانی و ... هست، اما متأسفانه نسبت به همسایه‌های خود مانند تبریز و قزوین و ... توسعه زیادی نکرده است، علت توسعه نیافتگی را شاید افراد زیادی بررسی کرده‌اند اما اکثر آن‌ها از دید عاملان و کارگزاران توسعه و فارغ از دیدگاه و فرهنگ مردم منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارت دیگر توسعه در سطح تئوریک و سطوح بالای تصمیم‌گیری و در چارچوب نظام روابط قدرت بررسی شده است.

با توجه به مسئله فوق باید دید چه عامل و عواملی می‌تواند موانع رسیدن به توسعه را بر طرف کند؟ توسعه توسط چه گروهی و به چه معنایی تعریف شود؟ چه هدف و برنامه‌ریزی برای رسیدن به پیشرفت و تعالی در نظر گرفته شود مورد توجه قرار می‌گیرد؟ مطالعه حاضر نیز از طریق فهم تجربه زیسته مردم زنجان با اتخاذ روش پدیدارشناختی، به درک و برداشت مفهومی کنشگران از موانع توسعه با تاکید بر زمینه‌های فرهنگی توسعه مورد مطالعه قرار می‌دهد.

پژوهش‌هایی با رویکرد مردم‌شناسانه و مشی پدیدارشناختی در حوزه مطالعات اجتماعات محلی از این نظر حائز اهمیت است که با تلقی انسان‌محور از تغییر و توسعه در نظر دارد با ورود به نظام معنایی و میان ذهنیت‌های کنشگران اجتماعی، به بررسی درک و معنای پدیده‌ها پرداخته و آن چه را که مردم واقعاً تجربه کرده‌اند مورد مطالعه قرار دهد. علاوه بر آن، مطالعات از این نوع درصدد هستند فرایند تغییر را به مثابه نوعی گفتمان در نظر گیرند که در آن بینش نخبه‌گرایانه و یک سونگر کنار گذاشته شده و درک مردم‌گرایانه از تغییر و توسعه به محور اصلی و تحلیل تبدیل شود (۱۰). این نوع بازنمایشی مردم‌شناسانه در ادبیات مطالعات توسعه اجتماعات محلی از طرفی باعث شناساندن ظرفیت‌ها و توان‌مندی‌های موجود در جامعه سنتی اجتماعات محلی و از طرفی دیگر شناخت بهتر و برخورد آگاهانه‌تر و سنجیده‌تر با مظاهر تمدن مدرن می‌شود. همچنین عاملی مؤثر در پیوندی هوشمندانه‌تر و سنجیده‌تر از سنت و مدرنیته خواهد بود. بدین ترتیب شناخت و بازخوانی روش‌شناسی مطالعات اجتماعات محلی در بستر رویکرد پدیدار-شناختی از ضرورت‌های انجام پژوهش حاضر خواهد بود.

مبانی نظری و پیشینه

نظریه‌پردازانی مانند «هابرماس»، «بوردیو»، «گیدنز» و «آرچر» به عاملیت و ساختار، نظم و تغییر، ایستایی و همزمان توجه دارند فرهنگ هم چنان که بیرون از کنش وجود دارد و به کنش جهت می‌دهد، از کنش‌های اجتماعی تأثیر نیز می‌پذیرد و دگرگون می‌شود؛ همان طور که می‌تواند عامل ثبات باشد، پتانسیل ایجاد تغییر در جامعه را نیز داراست (۸).

یکی از مفاهیم کلیدی «هابرماس»^۱ در نظریه جامعه‌شناختی بحران مشروعیت می‌باشد که درباره سرمایه‌داری متأخر بود. او می‌گوید موضوع اصلی بحران و تضاد از اقتصاد به حوزه سیاسی و فرهنگی منتقل شده است و زمانی اتفاق می‌افتد که عموم مردم به واسطه آن که تصور می‌کنند سیاست‌های حکومت ناعادلانه است حمایت‌شان را از آن قطع می‌کنند معضل مشروعیت به این دلیل به وجود می‌آید که دولت باید ضرورت‌های متناقض تضمین رشد سرمایه‌داران را در عین حفظ حمایت مردم بر آورده سازد. ضرورت نخست مستلزم آن است که دولت از منافع خاص مالکان و مدیران آن‌ها حمایت کند. بنا بر ضرورت دوم دولت باید به عنوان نماینده تمامی بخش‌های جامعه عمل کند. بحران مشروعیت در بی‌تفاوتی شهروندان، نارضایتی عمومی، پیشنهاد برای اصلاحات اجتماعی که همگی وضع موجود را تهدید می‌کند نمود پیدا کرده است. بحران مشروعیت زمانی به یک بحران اجتماعی تمام عیار تبدیل می‌شود که با بحران انگیزش توأم شود. هابرماس معتقد بود نهادهای اجتماعی تنها هنگامی به شیوه مؤثر عمل می‌کنند که انسان‌ها واجد مجموعه مناسبی از باورها، انگیزه‌ها و ارزش‌ها باشند. هابرماس به دو نتیجه ممکن بحران انگیزش اشاره می‌کند: ۱. جامعه قادر خواهد بود تا نظم نهادی خود را بر شالوده‌های فن‌سالارانه استوار کند افراد در ازاء پاداش‌های مادی (امنیت، نظم و منزلت) قواعد اجتماعی و سیاست‌های نهادی را می‌پذیرند بی‌آن که لازم باشد این هنجارها و اهداف نهادی‌شان را ارزش ذاتی هم چون عدالت یا آزادی قلمداد کنند. ۲. جوامع غربی به سمت دموکراسی اجتماعی حرکت کنند. هابرماس در پی تقاضای عدالت اجتماعی و دموکراسی مشارکتی توسط جنبش‌های نوین اجتماعی، امکان تحقق جامعه‌ای حقیقتاً دمکراتیک را می‌بیند (۱۴).

به نظر «هال» رسانه‌های همگانی و فرهنگ به طور کلی هم محل سلطه و هم محل مقاومت‌اند. هال و همکاران‌شان معتقدند که تنها از طریق تعقیب رابطه میان معانی فرهنگی و شرایط اجتماعی می‌توانیم به نقش ایدئولوژیک معانی فرهنگی پی ببریم. در مطالعات فرهنگی، مخاطب را در حوزه ارتباطات رسانه‌ای دارای نقش فعالی دانسته که به معناسازی متون رسانه‌ای و فرهنگی می‌پردازد. او اعتقاد دارد که متون چندمعنایی بوده و امکان استنباط بیش از یک برداشت یا قرائت از آن‌ها وجود دارد و در نتیجه لزوماً میان معنای موردنظر رمزگذار و معنای برداشتی رمزگشا انطباق و همانندی وجود نخواهد داشت (۱۴).

^۱. Habermas

«گیدنز^۱» از مفهوم فرهنگ در قالب «فرهنگ به عنوان ساختار»: و فرهنگ به عنوان جهان‌زیست استفاده می‌کند. "فرهنگ به عنوان ساختار" مربوط به آن دسته از قواعد و منابع مشترکی است که کنشگران در زندگی روزمره برای کنش به آن‌ها مراجعه می‌کنند و بر اساس آن‌ها دست به عمل می‌زنند. "فرهنگ به عنوان زیست‌جهان" مربوط به قابلیت‌هایی است که فرهنگ برای تعریف و معنا بخشی و تنظیم و تغییر به کنشگران می‌دهد. فرهنگ در این معنا مفهومی است منبسط در میان همه اعضای که متعلق به فرهنگ واحدی هستند. گیدنز به سه بعد فرهنگ به عنوان جهان‌زیست اشاره می‌کند. این سه بعد اگر چه به لحاظ تحلیلی از هم متمایزند، اما در هر موقعیت اجتماعی به طور نزدیکی با هم عمل می‌کنند و عبارتند از ظرفیت‌های معنایی، ظرفیت‌های تنظیمی و ظرفیت‌های تغییر که هر سه مربوط به عاملیت انسانی می‌شوند (۱۱).

از دیدگاه «گیدنز»، در مفهوم مدرنیته، تضاد با سنت نهفته است. سنت چیزی غیر از عرف است و اندیشه فرموله شده حقیقت است که اولیایی دارد و آن‌ها یگانه افرادی هستند که به حقیقت فرمولی دسترسی کامل دارند. حقیقت چیزی است که به علل حوادث مربوط می‌شود. سنت، چسبی است که نظام‌های اجتماعی پیشامدرن را با هم نگاه می‌دارد. سنت وسیله برخورد با زمان و فضا است و به گذشته تمایل دارد، از این رو درگیر با خاطره است. در واقع، سنت، واسطه سازماندهی خاطره جمعی است. خاطرات حوادث یا وضعیت‌های گذشته را بازتولید می‌کنند. همچنین سنت مربوط به شعائر و انسجام اجتماعی است. شعائر، راه‌حل‌های عملی حصول اطمینان از صیانت است. اولیای سنت، به کمک حقیقت فرمولی، سودمندی شعائر را توجیه می‌کنند و به کمک شعائر یکپارچگی و تداوم گذشته را به سنت اعطا می‌نمایند (۵).

«بورديو^۲» نظریه نابرابری فرهنگی در جوامع و نیز تأثیرات فرهنگ در تولید و بازتولید نابرابری را با تلفیق و تکیه بر آرای مارکس و وبر، ارائه داد (۴). با توجه به نظریه فوق به مفاهیم عادت‌واره سرمایه فرهنگی و میدان اشاره می‌کند. این مفاهیم نظام‌هایی از خلق و خوهای تغییرپذیر و پایا و ساختارهای ساختاریافته‌ای است که مستعد کارکرد به عنوان ساختارهای ساختار دهنده‌اند؛ یعنی همان اصول ساختار دهنده به رویه‌ها، به طور کلی، تلقی بورديو از فرهنگ نشانگر تصویری است که در آن، کنشگران در محدوده هر میدان بر اساس اندوخته‌های سرمایه‌ای خود، از جمله سرمایه فرهنگی، به مبارزه برای دست‌یابی به قدرت و منزلت بیشتر می‌پردازند. اما این مبارزه، مبارزه‌ای نابرابر است؛ چرا که عادت‌واره درونی شده در نهاد طبقات فرودست، نمی‌تواند آن‌ها را برای چنین مبارزه‌ای به خوبی تجهیز کند و در واقع، طبقه فرادست به بهره‌گیری از ساز و کار تمایز، ارزش‌های مبتنی بر عادت‌واره طبقات فرادست را به عنوان ارزش‌های والا در برابر ارزش‌های پست طبقه‌بندی می‌کند (۱۵).

¹. Giddens

². Bourdieu

«برگر و لاکمن^۱» می‌گویند «انسان ... و جهان اجتماعی او در یک فرایند دیالکتیکی، ساخت واقعیت با یکدیگر کنش متقابل دارند» یعنی جهان اجتماعی واقعیتی است که ساخته و پرداخته انسان است اما در برابر سازندگان انسانی خود واکنش می‌کند و بر آنان تأثیر می‌گذارد.

«حدری و ابراهیمی» (۱۳۹۵) (۶)، در مطالعه‌ای به واکاوی عاملیت انسانی در مفهوم توسعه پرداخته‌اند. در بررسی‌های انجام شده مفهوم توسعه از یک معنای کمی‌گرایی (رشد اقتصادی) به مفاهیم کیفی زایدی مانند مشارکت، آزادی، عدالت، حق انتخاب، محیط زیست و غیره تغییر جهت داده است از سوی دیگر مفهوم رشد و نه توسعه در دیدگاه متفکران اسلامی وجوه پنج‌گانه کاملاً متمایزی از عنوان توسعه در دیدگاه غربی داشته است که عبارت‌اند از جهت‌گیری، وجوه توأمان کمی و کیفی، نظارت بر رفع نیازهای و معنوی انسان، توجه عمیق به مفهوم ابدیت‌گرایی در آن و سرانجام محوریت عامل انسانی است. «زاهد» (۱۳۸۴) (۱۶)، در مطالعه‌ای در باب توسعه فرهنگی در ایران با تأکید بر موانع عمده توسعه فرهنگ بومی بیان می‌کند در برنامه‌ریزی‌های توسعه باید تلاش کنیم امکان عبودیت فردی و اجتماعی تسهیل در حد امکان گسترش و به عبارت دیگر فرهنگ اسلامی را رشد و اشاعه دهیم. فرهنگ غرب با قدرت مفهوم‌سازی بالا، با تمام توان فرهنگ‌های بومی را تهاجم نموده و ما باید در مقابل این تهاجم قدرت فرهنگی را افزایش دهیم و این مهم از طریق بالابردن تولیدات فرهنگی متناسب با فرهنگ بنیادی اسلامی است. «بابایی فرد» (۱۳۸۹) (۳)، با مطالعه‌ای با عنوان توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی، فرهنگ را یک متغیر مهم در دگرگونی اجتماعی دانسته و دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهش‌های تجربی در ایران را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه فرهنگی در ایران با موانع متعددی هم چون آسیب‌های هویتی و فرهنگی، فقدان روحیه فردگرایی، در معنای اصالت فردیت، فقدان شرایط تکثر فکری و فرهنگی و ضعف سرمایه فکری و فرهنگی، مواجه است. مسلماً چنین پدیده‌ای می‌تواند نقش اساسی در عدم توسعه اجتماعی داشته باشد. «شاهسواری و دیگران» (۱۳۹۴) (۱۳)، در مطالعه بررسی اهمیت توسعه فرهنگی و تأثیر آن بر خودباوری جامعه عنوان می‌دارد «آن چه در مفهوم فرهنگ اهمیت دارد باورهای ذهنی و ارزشی است که می‌توان در روابط اجتماعی انسان‌ها به صورت رفتار و کنش مشاهده کرد. توسعه فرهنگی منجر به خودباوری جامعه شده است، و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می‌نماید. توسعه فرهنگی از طریق تقویت فرهنگ‌های بومی و ملی باعث این گردیده است که در بحث جهانی شدن نوعی ناهمگونی و تنوع را در دنیا ارتقاء دهد. «علوی و رنجی‌پور» (۱۳۹۱) (۲)، در مقاله گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان-شناختی به مفهوم توسعه پرداخته است. هدف از این مقاله، بررسی پیامدهای تئوریک انسان‌شناختی بحران توسعه و اندیشه انتقادی آن و نیز بازخوانی گفتمان مذهبی جامعه ایران و همانندی‌های آن با

1. Burger and Luckman

دیدگاه انسان‌شناسان می‌باشد. در نهایت، انسان‌شناسی، مفهوم‌پردازی صرف بحران توسعه بر حسب واژگان اقتصادی و سیاسی را نقد کرده و در این راستا، رویکردی بدیل برای توسعه پایه‌گذاری می‌نماید و گفتمان جدید توسعه را در برابر گفتمان هژمونیک غالب توسعه بر پا می‌دارد. «اسلامی تنها» (۱۳۹۳) (۷)، در مقاله نظریه پدیدارشناختی فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی در صدد پاسخ به سؤال ظرفیت‌ها و دلالت‌های نظریه پدیدارشناختی فرهنگ در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی چیست؟ می‌پردازد، نگارنده با رویکرد روش‌شناسی مطالعات تحلیلی تلاش کرده است پس از تبیین نظریه پدیدارشناختی فرهنگ با تکیه بر آرای هوسرل^۱، شوتس^۲ و گارفینگل^۳، دلالت‌های آن را در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نشان دهد.

سؤال‌های تحقیق

۱. زیست‌جهان کنشگران در رویارویی با فرایند توسعه چه تغییراتی کرده است و این تغییرات را چگونه توصیف می‌کنند؟
۲. تغییرات توسعه‌ای ایجاد شده متناسب با فرهنگی بومی مردم منطقه صورت گرفته است؟

روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی^۴ توصیفی انجام یافته است، بیشتر مطالعات کیفی بر این عقیده استوار است که به دست آوردن دانش درباره انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، مگر از طریق توصیف تجربه انسانی به همان صورتی که توسط افراد تجربه کننده توصیف می‌شود. پدیدارشناسی، مناسب‌ترین روش برای شناخت عمیق تجربه و معنای یک مفهوم پیچیده و چند بعدی است. میدان مطالعه و جامعه آماری در این پژوهش مردم زنجان در نظر گرفته شد؛ جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته استفاده شد. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بود. حجم نمونه در این مرحله از پژوهش ۲۷ نفر از مردم زنجان بود. تحلیل مصاحبه‌ها به روش تحلیل هفت مرحله‌ای کلازی بود و جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت همزمان انجام شد، به این صورت که ابتدا مصاحبه‌ها به صورت گفتاری و کلمه کلمه نوشته شد و سپس گزارش مصاحبه‌ها به صورت نوشتاری آماده شد. در مراحل بعدی واحدهای معنایی به صورت جمله از متن گزارش مصاحبه‌ها استخراج و به صورت کدهایی مشخص شد. در ابتدا ۱۳۳ مفهوم استخراج شد که بعد از دسته‌بندی و ادغام موارد مشابه به ۱۸ واحد معنایی تقلیل و نهایتاً در ۱۰ مضمون اصلی دسته‌بندی شد. میزان واقعیت‌گویی و نزدیکی یافته‌های تحقیق پدیدارشناسانه به حقیقت موضوع بستگی به توانایی تحقیق در دسترسی به تلقی موردنظر فرد مورد مطالعه از پدیده‌ای دارد که توسط او تجربه شده است. لذا محقق در تمامی فرایند تحقیق باید با در پراگماتیک گذاشتن عقاید خود

1. Husserl

2. Shots

3. Garfingl

4. Phenomenological Approach

در رابطه با موضوع، خود را تا حد ممکن به زاویه دیدی در رابطه به موضوع مورد مطالعه برساند که فرد مصاحبه شونده از آن منظر به موضوع می‌نگرد؛ لذا مناسب‌ترین ابزار به منظور سنجش قابلیت اعتماد و اعتبار یافته‌های روش تحقیق پدیدارشناسانه ارائه یافته‌های تحقیق به افراد مورد مطالعه و نظرخواهی از آن‌ها در مورد توانایی نتایج تحقیق در دسترسی صحیح به ماهیت پدیده مورد نظر از منظر آن‌ها است (۴). جهت قابلیت اعتماد یافته‌های این پژوهش نیز به چند نفر از شرکت کنندگان ارسال و تأیید نتایج تحلیل مصاحبه از طرف آن‌ها از صحت یافته‌ها اطمینان حاصل شد.

یافته‌ها

بعد از جمع‌آوری داده‌ها، تمامی مکالمه‌های ضبط شده به متون نوشتاری تبدیل شدند در این مرحله سعی شد که با مرور مکرر داده‌ها دید کلی نسبت به اطلاعات جمع‌آوری شده کسب شود. سپس، با استفاده از راه‌برد جمله به جمله، عبارت‌های مهم و مرتبط با موضوع پژوهش مشخص شدند. حاصل این مرحله، شناسایی ۱۳۳ جمله کلیدی بود. در ادامه کار، موارد مشابه ادغام و موارد تکراری حذف گردید به این ترتیب، عبارت‌های استخراج شده در قالب عبارت‌های معنادار فرموله شدند. حاصل این مرحله، استخراج ۱۸ زیر مضمون و ۱۰ مضمون عمده بود که در جدول شماره (۱) نمایش داده شده است.

جدول شماره (۱): کدگذاری متمرکز و مقوله‌های عمده زمینه‌های فرهنگی توسعه

مضمون	زیر مضمون
تأثیر جهانی شدن بر خانواده‌ها	تغییرات سبک زندگی و ساختار خانواده‌ها
ضرورت مطالبه‌گری اجتماعی	تزلزل بنیان خانواده‌ها
عدم توجه به منفعت‌طلبی و فردگرایی منفی	عدم تقاضا و مطالبه توسعه
توجه به رعایت قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی	گرایش به فردگرایی
توجه به ارتقاء سرمایه اجتماعی، نمادین، انسانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...	سودجویی
تقابل سنت با مدرنیته	عدم رفتار اجتماعی صحیح
ترویج اعتقادات نادرست	نداشتن وجدان کاری
توجه به ایل و تبار	عدم تحقق توسعه متوازن و همه‌جانبه
از خود بیگانگی و مصرف‌گرایی	نداشتن مدیران متخصص و توسعه‌گرا
فوق تغییرات فرهنگی تا توسعه فرهنگی	نداشتن روحیه نقدپذیری
تغییر و رشد در برخی شاخص‌ها	عدم توجه به فرهنگ بومی
	سر درگمی میان سنت و مدرنیته
	پرهیز از افکار خرافه
	افتخار به گذشته و اصل و نسب خود
	حفظ نشدن احترام قومیت‌ها
	با لا بودن روحیه تقلید
	همسو نبودن زیرساخت‌ها و امکانات با پروسه زمان

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تأثیر جهانی شدن بر خانواده‌ها

از آن جایی که در زندگی اجتماعی مدرن، عملکردهای اجتماعی پیوسته مورد باز سنجی قرار می‌گیرند و در پرتو اطلاعات تازه درباره خود آن‌ها اصلاح و پیوسته دگرگون می‌شوند، تجدیدنظر در همه جنبه‌های زندگی صورت می‌پذیرد؛ بنابراین مردم زنجان با کاهش نفوذ سنت و بازسازی زندگی روزمره بر حسب عوامل جهانی که بیشتر از طریق منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و هم‌چنین عوامل محلی، شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف بر می‌گزینند. در همین راستا شاهد تعامل افراد در روابط اجتماعی و سپس وظایف خانوادگی و تغییر سبک زندگی از سنتی به مدرن هستیم. از سویی شاهد تعامل در شیوه‌های جامعه‌پذیر کردن فرزندان و تغییر شیوه‌های فرزندپروری هستیم اما گر چه شاهد تغییر سبک مستبدانه فرزندپروری هستیم ولی لزوماً این سیر تحول در همه خانواده‌ها به سوی فرزندمحوری نیست و عمده مردم شیوه دموکراتیک فرزندپروری را ترجیح می‌دهند. از سویی با گسترش مهد کودک، کارکرد جامعه‌پذیری از خانواده‌ها به سایر نهادهای اجتماعی واگذار شده است. در همین رابطه یکی از افراد مورد مصاحبه می‌گوید:

«قبلاً ما در یک خانواده گسترده و تعداد جمعیت زیاد زندگی می‌کردیم اما الان خانواده‌ها کوچک شده‌اند. قبلاً پدرسالاری بود الان فرزندسالاری حاکم شده است. قبلاً زنان خانه‌دار بودند مانند مادر من. اما الان خانم‌ها پا به پای مردان کار می‌کنند و شاغل هستند.»

با تغییر ارزش‌های دینی و اخلاقی در تعاملات جنسی خود تعامل می‌نمایند و شاهد و رواج روابط نامشروع و گسترش بی‌بندوباری جنسی هستیم حتی آن‌ها معتقدند اگر چه در گذشته‌ای نه چندان دور خیانت از طریق مردان در جامعه هر چند اندک، وجود داشته است ولی اکنون با افزایش این مسئله بین مردان و نیز رواج آن در میان زنان پدیده‌ای نوظهور را شاهدیم که شاید در دو دهه گذشته کمتر معنا داشت و حتی پذیرش خیانت توسط برخی از زوجین نشان بازاندیشی در تعاملات جنسی مردم دارد. استفاده نادرست از ابزار توسعه مانند اینترنت و موبایل و فضای مجازی باعث دوری خانواده‌ها و کاهش ارتباطات اجتماعی شده و این امر به نوعی موجب از بین رفتن صفا و صمیمیت بین خانواده‌ها شده و افراد را روزبه‌روز نسبت به هم بی‌تفاوت کرده است. در همین رابطه یکی از افراد مورد مصاحبه می‌گوید:

«در زمانه‌های قدیم که هنوز این قدر تکنولوژی پیشرفت نکرده بود، نمی‌گویم خیانت نبود، بود، اما این گونه افراد نسبت به این پدیده بی‌پروا و پرو نبودند. الان خیانت زن و مرد یک امر عادی به شمار می‌آید و بیشتر هم تحت‌تأثیر فیلم‌های ماهواره و فضای مجازی قرار می‌گیرند، یکی از نزدیکان من به خاطر خیانت همسرش یک سال است در دادگاه‌ها برای اجرای عدالت هست اما هنوز کاری نتوانسته است انجام دهد به علت قوانین نادرست ما. این را هم بگویم قانون ما برای زنان هیچ ارزشی در این خصوص قرار نداده و همه قوانین به نفع مردها تدوین شده است. از این نظر می‌گویم اگر در کشور ما زن خیانت کند جرمش خیلی سنگین است و بلافاصله به جرمش رسیدگی می‌کنند و مورد لعن و نفرین جامعه قرار می‌گیرد اما اگر از طرف مرد این خیانت صورت گرفته باشد کلاه شرعی سر آن می‌گذارند و جوری حکم صادر می‌کنند که متأسفانه باز به نفع مرد باشد.»

ضرورت مطالبه‌گری اجتماعی

برای آن که در جامعه‌ای به توسعه فرهنگی دست یابیم یکی از راهکارهای آن این است که فرهنگ باید در متن زندگی مستقر و جایگزین باشد، نه آن که به صورت پیوست زندگی در آید، چه در این صورت سیاست توسعه فرهنگی و همگانی کردن فرهنگ شکست می‌خورد. سیاست توسعه فرهنگی به معنای راستین کلمه، تلاشی است برای آن که فرهنگ جایی را که به حق از آن اوست دوباره به چنگ آورد، یعنی در زندگی روزانه حضور یابد. نقطه شروع توسعه در جامعه، نقطه‌ای است که مردم باورها و رفتارهای خود را متحول سازند. تحول در باورها یعنی این که نوع اندیشه مردم تغییر مثبت یابد و منظور از تحول در رفتارها این است که کردارهای مردم جامعه متحول شود و تا زمانی که انسان‌های یک جامعه طرز تفکر و عمل خود را متحول نسازند و جامعه هر چه قدر امکانات داشته باشد توسعه آغاز نمی‌شود. مطالبه داشتن و ابراز و پیگیری آن از ویژگی‌های یک جامعه پویا و بانگیزه است. مطالبه‌گری در درون خود نوعی آرمان‌گرایی را نمایندگی می‌کند لذا جامعه بدون مطالبه، جامعه‌ای مرده و بدون آرمان است. اما اکثر مردم جامعه ما به دلایل مختلف از جمله نداشتن دغدغه حوزه اجتماعی، عدم آگاهی و شناخت کافی مردم از حقوق قانونی و اجتماعی‌شان و تأثیر آن بر زندگی و اجتماع و با بیان این که نمی‌دانیم و اطلاع نداریم کجا برویم و به چه کسی بگوییم موجب شده تا کمتر بتوانند از این حق خود در جامعه استفاده نمایند، لذا برای داشتن جامعه‌ای پویا باید روحیه مطالبه‌گری در بین آحاد افراد جامعه افزایش یابد. در این بین تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان را بیان می‌کنیم:

«سال‌ها بود شرکت سرب و روی زنجان با تولید آلودگی موجب به خطر انداختن سلامتی انسان و محیط بود اما چون مردم ما نتوانستند و نخواستند این کارخانه را تعطیل کنند بالاخره راست یا دروغ به خاطر فشار فعالان محیط زیست، بهداشت و اجتماعی توانستند خط تولید سرب را تعطیل کنند. متأسفانه عده‌ای به خاطر منافع شخصی حاضرند جان افراد جامعه را با خطر مواجه کنند و مردم زنجان هم چون اتفاقات و پیامدهای برخی از چیزها آگاهی کمتری دارند مطالبه‌گری نمی‌کنند و امیدوارم با گسترش رسانه‌ها مردم نسبت به اتفاقات اطراف خود آگاه باشند و برای توسعه شهر خود از مسئولین مطالبه‌گری کنند».

این یک حقیقت بزرگ است که محتوای غالب ذهن‌مان (باورها و افکار تثبیت شده) ما را به جایگاهی رسانده‌اند که امروز در آن قرار داریم. نتایجی که در هر زمینه از زندگی خود کسب کرده‌ایم، بازتاب ذهنیت ما هستند. اگر می‌خواهیم نتایج خود را تغییر بدهیم، راهی نداریم جز این که ذهن خود را تغییر بدهیم. همان طور که اشاره کردیم، گاهی ذهن ما در اثر تغییرات و تحولات محیط و اطلاعات جدیدی که دریافت می‌کنیم، تغییر می‌کند اما گاهی نیز ذهن ما تغییر می‌کند چون خودمان خواستار تغییر آن هستیم. در مورد رسیدن به توسعه نیز باید فرهنگ مردم نیز برای پذیرش چیزهای نو تغییر و آماده باشد که متأسفانه در زنجان این امر تحقق نیافته است. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان را در این خصوص بیان می‌کنیم:

«زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی نه تنها در زنجان می‌توان گفت در ایران کاملاً مهیا نیست، اما در وضعیت کنونی نیز امکان تغییر فکر و اندیشه (از نظر کم کردن روحیه تقدیرگرایی، منفعت‌طلبی، قوم و محله‌گرایی، سنت و تعصب‌گرایی و ...) در میان مردم وجود دارد اما میزان تغییرات کند و تمایل به آن، پایین است».

عدم توجه به منفعت‌طلبی و فردگرایی منفی

فردگرایی یعنی شخصی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند، سعی می‌کند منافع خودش را به پیش ببرد یا دست کم این حق را مطالبه می‌کند که بدون لحاظ کردن منافع جامعه منافع خود را پی بگیرد که متأسفانه این امر روز به روز بدتر شده است که بزرگ‌ترین آفت می‌باشد برای رسیدن یک جامعه برای توسعه همه جانبه. باید گفت نه تنها در زنجان بلکه در کل ایران ترجیح منافع فردی به منافع جمعی به چشم می‌خورد، تجربه یکی از مشارکت کنندگان را در این خصوص جویا می‌شویم:

«اکثر مردم منافع خود را در راستای منافع جمع تعریف نمی‌کنند و به حقوق دیگران کمتر احترام قائل می‌شوند الان با توجه به این که در تحریم هستیم و بسیاری از کالاها اجازه ورود به کشور را ندارند متأسفانه تعدادی از افراد نادان به فکر احتکار و گرانفروشی اقلام مصرفی مردم هستند».

رعایت قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی

وجدان کاری و انضباط اجتماعی عبارت است از احساس تعهد درونی به منظور رعایت الزاماتی که در ارتباط با کار مورد توافق قرار گرفته است. به بیان دیگر منظور از وجدان کاری، رضایت قلبی، تعهد و التزام عملی نسبت به وظیفه‌هایی است که قرار است انسان آن‌ها را انجام دهد، به گونه‌ای که اگر بازرس و ناظری نیز بر فعالیت او نظاره‌گر نباشد، باز هم در انجام وظیفه قصوری روا نخواهد داشت. نقد کردن و توجه به آن، سرمایه‌ای ارزنده برای اصلاح فرد و جامعه محسوب می‌شود. آگاهی یافتن از کاستی‌ها و تلاش برای زدودن آن‌ها، گامی ارزشمند است در مسیر دستیابی به رستگاری فردی و جامعه ایده‌آل.

در این بین تجربه یکی از مشارکت کنندگان را بیان می‌کنیم:

«افراد از روی ناچاری و بی‌علاقگی فقط برای تامین نیازهای اولیه مجبور هستند کار کنند و این باعث شده از کار خود بزنند که باید گفت شاید برای من هم پیش آمده که این کار را بکنم، به طور مثال دیر رفتن و زود خارج شدن از سر کار، استفاده از مرخصی‌های ساختگی و به بطالت گذراندن وقت خود در محل کار و ...».

توجه به ارتقاء سرمایه اجتماعی، نمادین، انسانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...

هر زمان از توسعه سخن گفته می‌شود منظور یک رشد و پیشرفت اقتصادی متوازن است که هم جنبه‌های عدالت اجتماعی را در نظر می‌گیرد و هم از جنبه سیاسی همواره رویکردی به دموکراتیزه کردن جوامع بشری دارد. در واقع توسعه فرایندی از تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که دموکراسی هم بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. آن چه که امروزه از مفهوم توسعه مورد توجه قرار گرفته است، آن است که باید به توسعه نگاه همه‌جانبه و متوازن داشت و همگی ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن را

مدنظر بگیرد، در واقع این‌ها سه ضلع مثلثی می‌شوند که هر کدام بدون دیگری هیچ مفهومی ندارد، در واقع چون انسان به عنوان عامل محوری توسعه است، دارای حقیقتی چندبعدی است و خواسته‌ها و نیازها و توانایی‌های بی‌شماری دارد، توسعه نیز چندبعدی خواهد بود نه آن که یک سونگرانه فقط به توسعه اقتصادی نگریسته شود. پس توسعه متوازن به معنی این که در امر توسعه و پیشرفت یک جامعه باید ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. توسعه را باید با توجه به پیشرفت به سویی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. توسعه علاوه بر این که بهبود میزان تولید و درآمد را در بردارد، شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل تعیین کننده در توسعه یافتگی در سطح جهانی و نیز در ایران است. با وجود این که در آثار بزرگان دینی و ملی به روشنی به لزوم توجه به عدالت اجتماعی تاکید شده؛ اما بیشترین هزینه‌های توسعه نیافتگی در ایران ناشی از کم توجهی عملی از سوی دولت‌ها به مقوله عدالت اجتماعی در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای می‌باشد. بر اساس موازین اسلامی و مشاهدات تاریخی، جامعه‌ای که تکلیف خودش را بر مبنای عدالت تعیین نکرده باشد، جامعه‌ای خواهد بود که علم، عقل و اخلاق در آن رشد نخواهد کرد. با توجه به یافته‌های تحقیق باید گفت توجه به سرمایه اجتماعی، نمادین، انسانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... در حد بسیار کمی رشد یافته است: تجربه دو نفر از مشارکت کنندگان در مورد موضوع موردبحث:

«اعتماد متقابل اجتماعی، همدلی اجتماعی، احترام به دیگران در جامعه ما رو به افول می‌رود دیگر همسایه از همسایه خود خیر ندارد، قبلاً همدلی بین مردم و ارتباط با یکدیگر بیشتر بود اما متأسفانه الان این موارد رو به کاهش رفته است».

«برای توسعه عامل‌های زیادی وجود دارد که مهم‌ترین آن داشتن رهبران توسعه‌گرا می‌باشد که متأسفانه در ایران وجود ندارد دومین عامل، قانون اساسی درست و همه‌جانبه می‌باشد که در ایران متأسفانه خلأهای قانونی در قانون اساسی وجود دارد و نیازمند اصلاح و بازنگری است بعد از چهل سال. سومین عامل داشتن اجماع فکری رهبران سیاسی است که متأسفانه در ایران با وجود نهادهایی مانند رهبری، رئیس‌جمهوری، مصلحت نظام، شورای نگهبان، مجلس، سپاه و ارتش هیچ اجماع فکری وجود ندارد متأسفانه نه قوانین مان نافذ است نه شیوه اجرای آن‌ها. پس بایستی منتظر القای فرهنگ از سوی جامعه جهانی و مزوج شدن با توسعه و یا جهانی شدن باشیم».

در منطبق فرزندگان، نقد و انتقاد، قدر و قداست ویژه‌ای دارد. این دو مقوله، مخصوصاً روحیه نقدپذیری یکی از برترین ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌روند. خوشبختانه در سال‌های اخیر شاهد گسترش اهمیت به این فرهنگ، در عرصه‌های گوناگون در سطح کشور هستیم اما هنوز برای رسیدن به نقطه مطلوب راه درازی در پیش داریم و باید فرهنگ‌سازی صورت گیرد. متأسفانه مدیران و رهبران در جامعه ما نقدپذیر نیستند و در مقابل نقدهای سازنده ایستادگی می‌کنند.

«نداشتن روحیه انتقادپذیری در مردم و مسئولین موجب شده هنوز در گام‌های نخست توسعه قدم برداریم و با این روندی که پیش می‌رویم فکر نمی‌کنم به این زودی به توسعه دست یابیم، چرا که هر کسی انتقادی به عملکرد مسئولین و مدیران و ... غیره می‌کند جزء مغضوبین در جامعه می‌شود و به ناچار سکوت را اختیار می‌کند تا انگ نخورد».

تقابل سنت با مدرنیته

یکی از عامل‌های تمدن و توسعه یک منطقه می‌تواند توجه به فرهنگ بومی آن منطقه و سایر مضامین اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، آداب و رسوم و سنت‌ها و گویش‌های آن منطقه باشد. متأسفانه در امر توسعه، امروزه به این امر یعنی توجه به فرهنگ بومی منطقه به فراموشی سپرده شده است. به خاطر همین طرح‌های توسعه‌ای یا شکست می‌خورند یا منطقه را دچار آسیب‌های فراوان می‌کنند. کشورهایی که می‌خواهند به توسعه دست یابند و مدرن شوند در ابتدا با مشکل مقاومت نهادهای قدیمی در مقابل نهادهای جدید مواجه می‌شوند و موجب تنش و سر درگمی برای پذیرش چیزهای نو و مدرن می‌شوند. در جمهوری اسلامی ایران نیز سنت و مدرنیته مورد توجه قرار گرفته اما مشکل نظری و سر درگمی به دغدغه اصلی تبدیل شده که چگونه می‌توان نهادهای مدرن را با اندیشه‌های دینی تطبیق داد و این موضوع در جامعه ما موجب بحران هویت در جوانان و هم‌چنین شکاف بین‌نسلی را موجب شده است. این سر درگمی در قانون اساسی ما نیز مشاهده می‌شود. تجربه تعدادی از مشارکت‌کنندگان در خصوص موضوع بیان می‌شود:

«شواهد موجود در جامعه ما نشان دهنده عدم توسعه یافتگی در حوزه فرهنگی است. بحران هویت یکی از مواردی است که مردم ما مخصوصاً جوانان با آن مواجه هستند. شکاف میان خوانش رسمی از فرهنگ با فرهنگ زیسته مردم وجود دارد یعنی آن چه به عنوان فرهنگ در جامعه گسترش و آموزش می‌دهند با فرهنگ زندگی کردن ما خیلی فرق دارد، در جامعه ما از یک طرف به حفظ سنت‌های گذشته تاکید و از یک طرف به تکنولوژی و امکاناتی که محصول مدرنیته است علاقه‌مند هستیم و این نوعی سر درگمی در میان سنت و مدرنیته موجب را به وجود آورده است. افول کمی و کیفی تولیدات و محصولات هنری و فرهنگی جامعه و ... همگی شاهدی بر این مدعاست که در حوزه فرهنگی توسعه نداشته‌ایم، به طور مثال تولید فیلم‌های سینمایی بی‌محتوا و نامناسب به فرهنگ جامعه ما.»

ترویج اعتقادات نادرست

زمانی فرهنگ نقش خود را در جامعه به درستی ایفا نکند شکوفایی، پیشرفت، فناوری و ابداع در چنین فرهنگ‌هایی جایی ندارد و همواره در آن نوعی بازدارندگی وجود دارد. یکی از موارد، خرافات است؛ البته خرافات ممکن است عامل تحول و تغییر فرهنگی هم بشود ولی این تغییر و تحول، رویکردی واپس-گرایانه دارد. خرافه، باور یا کنش متعارض با معارف مقبول عصر یا کشف علت وقایع محسوس با امور ماورایی یا امور محسوس با امور نامحسوس است. خرافه، عنصری ذهنی است که وقتی به رفتار بیرونی تبدیل می‌شود، جادو نامیده می‌شود؛ جادو هم رفتاری برای حل مشکل محسوس با چنگ زدن به مقولات ماورای طبیعی است. خرافات جنبه‌های مختلفی دارد؛ از جمله جنبه‌های فرهنگی مثل راه‌های مختلف درمان برای بیماری‌های ناشناخته، جنبه‌های دینی مثل عادت به پذیرش ماورای طبیعت و جنبه‌های فردی مثل باورهای غلط (۹). اعتقادات نادرست تقریباً در همه جای دنیا وجود دارد اما این باورهای غلط از فرهنگی به فرهنگی دیگر با هم متفاوت است. باورهای خرافی امروزه آن چنان در تار و پود زندگی

بسیاری از مردم رسوخ پیدا کرده است که کنار گذاشتن و ترک این باورهای خرافی تقریباً غیر ممکن شده است. این‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای شده که جدا کردن آن‌ها از این باورها تقریباً غیر ممکن است.

مشارکت‌کننده‌های تجربه خود را در مورد موضوع مذکور این گونه می‌گویند:

«در جامعه‌ای که تمام کارها با الله بختی و از روی مصلحت این آقا یا آن آقا اتفاق بیفتند توسعه صورت نخواهد گرفت چرا که بزرگان ما با توجه به آموزه‌ها و تعالیم مذهبی تاکید به بی‌اعتبار و بی‌ارزش بودن زندگی دنیایی می‌کنند، البته برای مردم باید این گونه باشد و خودشان از نعمات زیاد بهره‌مند گردند، مردم ما به علت عدم آگاهی و کم سوادی متأسفانه این حرف‌ها را قبول دارند».

توجه به ایل و تبار

مردم ما به اصل و نصب مخصوصاً ترک بودن، گذشته، ایل و تبار خود می‌بالند و افتخار می‌کنند و عده‌ای هم افکار پان‌ترکیسم دارند. افرادی که تجربه زیسته خود را در این مورد بیان کردند افتخار می‌کردند ریشه آن‌ها به فلان شاه و یا وزیر و ... بر می‌گردد، تعدادی هم از آن‌ها به کارهایی که گذشتگان آن‌ها انجام داده بودند افتخار می‌کردند. حتی برای ازدواج فرزندان خود نیز حاضر نبودند با فردی که دارای اصل و نسب پایینی دارد وصلت کنند. با وجود گسترش تکنولوژی و آگاه شدن جوانان این امر کمرنگ شده اما از بین نرفته است. هم‌چنین در کشور کثیرالقومی مثل ایران توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که احترام اقوام حفظ شود و یکدیگر را تحقیر و توهین نکنند. اما این فرهنگ در بین تعدادی از مردم جا افتاده که قوم و قبیله و نژاد خود را برتر از سایرین می‌دانند و سایر اقوام را تحقیر می‌کنند. مانند توهین به ترک‌ها و یا لرها و ... تعدادی از مصاحبه‌شوندگان در این مورد این گونه گفتند:

«ما یک خانواده مذهبی هستیم پدر و پدربزرگ همگی روحانی بودند و همگی عالم و ربانی، همیشه مشکلات مردم را حل می‌کردند و در مسائل دینی و شرعی و حتی اختلافات خانوادگی به مردم کمک می‌کردند، پدرم همیشه به ما می‌گفت که طوری رفتار کنید که آبروی خاندان لکه‌دار نشود».

«وقتی که شعور برخی از افراد جامعه این قدر پایین است که برای دلخوشی و خنداندن مردم، فرهنگ و زبان یک قوم و منطقه را مسخره می‌کند باید به حال آن جامعه گریه کرد، من وقتی جوک‌هایی بر علیه ترک‌ها و یا هر قومیتی می‌گویند ناراحت می‌شوم».

از خود بیگانگی و مصرف‌گرایی

به هر حال از منظر جهانی شاخص‌های فرهنگی به نظر می‌رسد ما رشد در خوری نداشته باشیم اگر چه با توجه به عقبه تاریخی بلند بالایی که داریم نوعی شیفتگی به فرهنگ غرب در تار و پود ایرانیان جای گرفته است. با نگاهی به نوع معماری، سبک زندگی، روابط اجتماعی، هنر و موسیقی می‌توان این شیفتگی را بیشتر دید. عدم برنامه برای ایستادن در جریان توسعه جهانی شدن در ایران موجب شده است که توسعه درون‌زا نباشد و صرفاً در جریان بیرونی و اجبار بر توسعه جهانی هضم شود و فرهنگ هیچ

تأثیری در آن نداشته باشد، به عنوان مثال توسعه فرهنگ دیجیتال یا توسعه فرهنگ رانندگی. به طور مثال ما داشتن ماشین و رانندگی کردن را به خوبی یاد گرفته‌ایم اما فرهنگ استفاده از وسیله را نیاموختیم، یا فرهنگ درست استفاده کردن از ابزار دیجیتال را نداریم. در کل جریان فرهنگی از دو قسم پیش زمینه تبعیت می‌کند: اول خود محصول که با آمدنش فرهنگ استفاده را با خود وارد می‌کند، دوم قوانین حاکم و نیز استفاده و شیوه اجرای آن است که باز هم متأسفانه نه قوانین‌مان نافذ است، نه شیوه اجرای آن‌ها. پس بایستی منتظر القای فرهنگ از سوی جامعه جهانی و مزوج شدن با توسعه و یا جهانی شدن باشیم. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد موضوع مذکور:

«در زندگی مردم می‌توان نمادهای اصلی توسعه را رواج مدرنیته، مصرف‌گرایی با الهام از کشورهای پیشرفته دنیا دانست. شهروندان در هر سطحی از درآمد، تلاش زیادی برای رسیدن به سطح مشخصی از امکانات برای زندگی دارند. مواردی که شاید بعضاً غیر ضروری بوده و نقش زیادی در ارتقای کیفیت زندگی نداشته باشد. به طور مثال خرید کالاهای تجملی برای منزل که به هیچ عنوان استفاده نمی‌شود و جنبه زینتی و تزئینی دارد.»

وقوع تغییرات فرهنگی تا توسعه فرهنگی

توسعه هم یک عینیت و حالت عینی است و هم یک وضعیت و حالت ذهنی. ظهور و بروز آن‌ها نه در یک فرایند تقدم و تأخر منطقی، بلکه در یک وضعیت دیالکتیکی و البته تاریخی حاصل می‌شود. جامعه زنجان به عنوان قطعه‌ای از پازل جمعیتی ایران، بیش از یک صد سال است که در معرض امواج متعدد توسعه و ناتوسعه واقع شده و هم بر آن مؤثر بوده و هم از آن تأثیر گرفته است. از این رو می‌توان گفت که ما پرتاب شده در درون کهکشان توسعه‌ایم و گزیری از پذیرش تبعات و مهم‌تر از آن، الزامات آن نداریم. متأسفانه در این روند باید گفت که ما به رشد در برخی از زمینه‌ها رسیده‌ایم مانند آموزش و بهداشت و ... اما توسعه در تمامی ابعاد نداشته‌ایم، چرا که زیرساخت‌های لازم جهت توسعه در کشور ما مهیا نیست و الگوهای توسعه‌ای متناسب با فرهنگ بومی مردم منطقه نمی‌باشد. تجربه دو نفر از مشارکت‌کنندگان در مورد موضوع به شرح ذیل بیان می‌شود:

«ما در مرحله گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی قرار داریم زندگی مردم تغییر کرده ولی این تغییر با توجه به فرهنگ زیست بومی و محلی و ملی اصیل اتفاق نیافته است. می‌توان گفت بیشتر تغییرات فرهنگی در جامعه کنونی رخ داده است تا توسعه فرهنگی.»

«متأسفانه ما رشد را با توسعه اشتباه می‌گیریم و وقتی در یکی از شاخص‌ها مثلاً اقتصادی پیشرفت می‌کنیم فکر می‌کنیم توسعه یافتیم درحالی‌که توسعه باید همه‌جانبه و در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، انسانی، اجتماعی و ... باشد و یک شبه اتفاق نمی‌افتد و باید مرحله به مرحله و طی زمان طولانی اتفاق بیفتد، در نهایت باید فرهنگ رسیدن به توسعه را تقویت کنیم که اولین مورد مطالبه‌گری و درخواست تغییر و تحول و پیشرفت از سوی افراد جامعه است.»

بحث و نتیجه‌گیری

مردم بومی منطقه اعتقاد داشتند که برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران مجری اجرای طرح‌های توسعه‌ای، به هیچ عنوان از توسعه درک درستی نداشتند و به عبارتی توسعه را تقلید و چشم بسته قبول کرده‌اند و یا برنامه توسعه‌ای را با توجه به منافع خود ارائه کرده‌اند و در این بین هر نوع کنشی را برای توجیه منفعت-طلبی خود انجام می‌دهند، تقابل سنت با مدرنیته نوعی سر درگمی و بحران هویت در بین افراد جامعه مخصوصاً جوانان را منجر شده است. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش «بابایی‌فرد» (۱۳۸۹)، که به آسیب‌های هویتی و فرهنگی، فقدان روحیه فردگرایی، در معنای اصالت فردیت، فقدان شرایط تکثر فکری و فرهنگی و ضعف سرمایه فکری و فرهنگی اشاره دارد در برخی زمینه‌ها همخوانی دارد. روحیه فردگرایی و بحران هویت نه تنها در زنجان بلکه در کل ایران وجود دارد که از موانع فرهنگی رسیدن به توسعه می‌باشد. در جریان توسعه زنجان، به هیچ عنوان به فرهنگ بومی توجه نشده است. روند توسعه در زنجان غیر خطی است و بیشتر الگوهای دیکته شده از مرکز و از نوع کمی و سخت‌افزاری است. بنابراین به عامل فرهنگی و اجتماعی توسعه در اکثر طرح‌های اجرایی توجه نشده است. در جریان توسعه زیرساخت‌ها همخوانی لازم با پروسه زمان را ندارد و ما با رشد و تغییر مواجه بودیم و برای رسیدن به توسعه راه درازی داریم و با توجه به این که روند توسعه بسیار طولانی و رهی صد ساله را در کشورهای توسعه یافته پیموده، ما نمی‌توانیم از نظر پروسه زمانی این روند را ادامه دهیم. باید از الگوهای توسعه‌ای عربی را بومی‌سازی و استفاده کنیم و «زاهد» (۱۳۸۴) (۱۶)، در یافته‌های خود عنوان کرده است که فرهنگ غرب با قدرت مفهوم‌سازی بالا، با تمام توان فرهنگ‌های بومی را تهاجم نموده و ما باید در مقابل این تهاجم قدرت فرهنگی را افزایش دهیم و این مهم از طریق بالا بردن تولیدات فرهنگی متناسب با فرهنگ بنیادی اسلامی است.

شرایط امروزی طوری شده که سنت و مدرنیته در کنار هم رقیب هستند، عملکرد بد هر یک از این دو باعث شکوفایی دیگری می‌شود. به گونه‌ای که هر چه قدر مردم با مسائل و مشکلات توسعه نامتوازن مواجه می‌شوند روحیه محلی‌گرایانه آن‌ها بیشتر تقویت می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مردم نه تنها به خواست حداقلی خود از توسعه نزدیک نشده‌اند بلکه این روند موجبات فقر و محرومیت، گسترش ناعدالتی و شکاف طبقاتی در جامعه شده است. در جریان پیشرفت و توسعه همه ابعاد توسعه فرهنگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... باید متوازن با هم توسعه پیدا کنند که این امر تحقق نیافته است. البته نه تنها در زنجان بلکه در کل ایران میسر نشده است. از این رو باید گفت سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین تحقق نیافته است.

«حدری و ابراهیمی» (۱۳۹۵) (۵)، در مطالعه خود به عاملیت انسانی در توسعه و رفع نیازهای مادی و معنوی انسان، تاکید داشتند که بر اساس یافته این تحقیق، توسعه انسانی متناسب با فرهنگ و نیاز جامعه صورت نگرفته است. اکثر انتصابات کارگزاران و مدیران توسعه، بدون توجه به تخصص‌گرایی و توان-

مندی افراد متخصص و مجرب صورت گرفته است. تخصص‌گرایی جای خود را به رابطه‌گرایی داده است. تصمیم‌گیران و رهبران و مدیران فهم درست و آگاهانه از توسعه ندارند و درک دولتمردان از توسعه با درک کنشگران مردمی و محلی از توسعه کاملاً متفاوت است، باید گفت: هر چند امکانات مادی و فیزیکی مردم زیاد شده ولی هنوز تقاضا و اراده‌ای برای توسعه وجود ندارد چرا که اکثر مردم منافع خود را در راستای منافع جمع تعریف نمی‌کنند، درجه رعایت مقررات اجتماعی در حال تضعیف شدن است. با پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی به شیوه علمی برخورد نمی‌شود. به عبارت دیگر تحول در باورها و رفتارهای مردم، تصمیم‌گیران و کارگزاران صورت نگرفته است، یعنی جامعه ما هنوز توسعه را آغاز نکرده است.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Afrough, Emad. (2006). "Cultural Challenges of Iran". Information Newspaper No. 23732. Thursday 30 September 85.
2. Alavi, Leila; Ranjipour, Reza. (2013). An Alternative Discourse for Development: An Anthropological Approach to the Concept of Development. Journal of Economic Research (Sustainable Growth and Development). Volume 14, Number 1, P.p: 169-192.
3. Babaeifard, Assadollah. (2010). "Cultural Development and Social Development in Iran". Social Welfare Quarterly. Issue 37.
4. Fowler, B. (1997). Pierre Bourdieu and Cultural Theory. London: Sage.critical analysis, P.p: 874-892.
5. Groenewald, T. (2004). A Phenomenological Research Design Illustrated. Inter-national Journal of Qualitative Methods 3 (1) April, 2004.
6. Heydari, Gholam Hossein Khedri; Ebrahimi, Mohammad Sadegh. (2016). "Analysis of human agency in the human concept". The fifth conference on the Iranian model of progress, the basic model of progress. Twenty-ninth and thirtieth of April.
7. Islami Tanha, Asghar. (2014). "The phenomenological theory of culture and cultural policy-making". Quarterly Journal of Religion and Cultural Policy. No. 2, P.p: 31-59.
8. Johnson, P., D. (2008). Contemporary Sociological Theory: an Integrated Multi-level Approach. New York: Springer.
9. Qolizadeh, A. (2011). "Cultural Sociology". Khorasgan, Islamic Azad University, Khorasgan Branch.
10. Sardan, Jean-Pierre Olivier de. (2005). Anthropology and Development: Understanding Contemporary Social Change. <https://www.researchgate.net/publication/260041518>.
11. Scott, J. (2007). Giddens and Cultural Analysis. In T. Edwards, Cultural Theory. SAGE Publications, (P.p: 83-107).
12. Shahsavari, Mahmoud. (2015). "Investigating the Importance of Cultural Development and Its Impact on Community Self-Esteem" Published: The First International Conference on Accounting, Management and Business Innovation.
13. Shirinabadi, Ali; Maramaei, Aziz. (2019). An analysis of the cultural roots of Iran's underdevelopment. World Economy Newspaper. Issue 4520.
14. Sidman, Steven. (2012). "Conflict of votes in sociology". Translated by Hoda Jalili. Publication. Eleventh edition.
15. Swartz, D. (1997). Culture & Power : The Sociology of Pierre Bourdieu. Chicogo: The Universuty Of Chicogo Press.
16. Zahed, Saeed. (2005). An Overview with Emphasis on the Major Obstacles to the Development of Indigenous Culture in Cultural Development in Iran, Journal: Development Strategy- No. 3, P.p: 81-92.